

# بررسی آینده‌شناسی، آینده‌نگری و آینده‌گرایی

کد موضوعی: ۳۳۰

شماره مسلسل: ۱۴۱۵۳

دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی

پهمن‌ماه ۱۳۹۳

## به نام خدا

### فهرست مطالب

۱.....	چکیده.....
۲.....	مقدمه.....
۶.....	فصل اول: «آینده‌شناسی»، «آینده‌نگری»، «آینده‌گرایی».....
۱۲.....	فصل دوم: آینده‌نگری.....
۱۸.....	فصل سوم: توپولوژی‌ها.....
۲۱.....	فصل چهارم: ماهیت نامگذاری کردن.....
۲۴.....	فصل پنجم: قوانین درباره مطالعات آینده.....
۳۰.....	نتیجه‌گیری.....
۳۱.....	پی‌نوشت‌ها.....



## بررسی آینده‌شناسی، آینده‌نگری و آینده‌گرایی

### چکیده

اصطلاحی که برای توصیف مطالعه آینده‌های بدیل به کار می‌رود بسیار مهم است. رشته‌ها و گفتمان‌ها در خلأ به وجود نیامده‌اند، بلکه دارای تاریخچه و بستر فرهنگی‌اند و اسامی آنان به همان اندازه که گویای مشخصات آنهاست به همان مقدار ماهیت آنها را می‌پوشاند. این گزارش اصطلاحاتی از قبیل «آینده‌شناسی» و «آینده‌نگری» را بررسی می‌کند و اعتقاد دارد تأکید بر تنوع و تعدد مطالعه آینده می‌تواند بهتر تحت عنوان «مطالعات آینده» به کار گرفته شود. این گزارش پیشنهاد می‌دهد که یادآوری تاریخچه گفتمان آینده برای رفع بحران هویت و معنا و بازتجدید این حوزه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

همچنین در پایان این گزارش، قوانین چهارگانه‌ای در خصوص مطالعات آینده ارائه می‌شود: مطالعات آینده حوزه‌ای دشوار (آنها تا حدود بسیاری به مسائل پیچیده و مرتبطی می‌پردازند)، ام‌آی‌دی<sup>۱</sup> (تأکید بر تنوع مطمئن متقابل)، شکاکانه (طرح فرضیه و گزاره‌های غالب) و قلمروی باز و بی‌انتهاست (تا حد بسیاری برای حال مفید و مناسب است).

## مقدمه

امروزه تغییرات جهان با آهنگی پرشتاب‌تر رخ می‌دهند. تغییرات فناوری و به دنبال آن تغییر در دیگر جنبه‌های زندگی، افزایش روزافزون وابستگی متقابل کشورها و ملل، تمرکززدایی جوامع و نهادهای موجود که به دلیل گسترش فناوری اطلاعات، شتاب بیشتری یافته است، تمایل روزافزون به جهانی‌شدن به همراه حفظ ویژگی‌های ملی، قومی و فرهنگی و بسیاری عوامل دیگر، لزوم درک بهتر از «تغییرات» و «آینده» را برای دولت‌ها، کسب‌وکارها، سازمان‌ها و مردم ایجاب می‌کنند.

آینده اساساً فاقد قطعیت است. با این همه، آثار و رگه‌هایی از اطلاعات و واقعیت‌ها که ریشه در گذشته و اکنون دارند، می‌توانند رهنمون ما به آینده باشند. ادامه «تصمیم‌گیری صرفاً چندین آینده محتمل بر اساس تجارب گذشته»، غفلت از رصد تغییرات آتی را در پی خواهد داشت و با تلخکامی روبرو خواهد شد. عدم قطعیت نهفته در آینده برای برخی، توجیه‌کننده نداشتن دوراندیشی آنان است و برای عده‌ای دیگر منبعی گرانبها از فرصت‌ها.

در یک تعبیر کلی و با استفاده از روش‌های توصیفی و تجویزی می‌توان گفت: «آینده‌شناسی عبارت است از تلاش برای درک آنچه در آینده می‌تواند روی دهد یا باید روی دهد». بنابر تعریف دیگر، آینده‌شناسی فرآیندی است که به پیش‌بینی چندین رویداد محتمل در آینده می‌پردازد.

یکی از افرادی که به مسئله آینده‌شناسی و آینده‌پژوهی پرداخته است، ضیاءالدین سردار است. ضیاءالدین سردار، متولد ۱۹۵۱م. در پاکستان است و دیدگاه‌های قابل



توجهی درباره مسائل فکری علمی جهان اسلام معاصر و به خصوص علم اسلامی دارد. سردار عضوی از «گروه فکری اجمالی» است که منوراحمد انیس و پرویز منصور دیگر اعضای آنند و یکی از مهمترین دغدغه‌هایشان، طرح دیدگاه‌ها درباره علم اسلامی است. علاوه بر این، سردار از فعالان عرصه علمی، فکری و سیاسی پاکستان است و با نهضت‌های اسلامی نظیر اخوان المسلمین مصر و جماعت اسلامی پاکستان ارتباطاتی دارد. او با آرای متفکران معاصر اصلاح طلب جهان اسلام، از جمله سید قطب، مودودی، حسن‌البناء آشنایی دارد و به تأیید یا نقد دیدگاه‌های آنها پرداخته است.

برخی از مهمترین آثار سردار عبارتند از: «علم، تکنولوژی و پیشرفت در جهان اسلام»، «آینده تمدن اسلامی»، «ساختارهای نظام‌های معرفت در جهان اسلام» و «چگونه ما می‌توانیم؟» در دوره‌های اخیرتر نیز او آثاری نظیر «توماس کهن و جنگ‌های علم»، «شرق‌شناسی» و «چرا مردم از آمریکا متنفرند؟» را منتشر کرده که برخی از آنها به فارسی ترجمه شده است. او مبدع نوعی «آینده‌پژوهی اسلامی» است.

آینده‌ها، آینده‌پژوهی، آینده‌شناسی، آینده‌نگری یکی از مقالات ضیاء‌الدین سردار است.<sup>1</sup> نویسنده در این مقاله به تاریخچه و بستر فرهنگی واژه‌های این حوزه پرداخته است. مطالعات آینده، حوزه وسیعی است که مسائل گوناگونی را در برمی‌گیرد. یادآوری و باز تجدید گفتمان آینده برای رفع بحران هویت و معنا از اهمیت بسیاری برخوردار است. نویسنده از نگرش تک‌بعدی و یکنواخت و ایستا به آینده و مطالعات آینده که

---

1. The namesake: Futures ;Futures Studies ; futurology ; futuristic ; foresight – whats in a name?

Ziauddin Sardar نویسنده

هم اسم: آینده‌ها؛ مطالعات آینده؛ آینده‌شناسی؛ آینده‌گرایی، آینده‌نگری - چه چیزی در یک اسم وجود دارد؟

بیشتر اروپایی‌محور و غربی است انتقاد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که باید نگرش‌ها و چشم‌اندازهای غیرغربی هم در مطالعات آینده و در گفتمان آینده مد نظر قرار بگیرند. آینده‌پژوهی اکنون بالغ بر ۵۰ سال به‌عنوان یک موضوع تحقیق همراه با مجموعه‌ای از ادبیات عالمانه، شالوده‌معرفتی آشکار و خطوط تعریف‌پذیر مفاهیم، روش‌شناسی‌ها، عملیات و فرآیندها قدمت دارد. در واقع تعدادی از افراد قدمت تاریخ اکتشافات آینده را بیشتر از اینها می‌دانند. اما به‌نظر می‌رسد آگاهی کمی در خصوص این تاریخ وجود دارد. این ناآگاهی به بحران هویتی منجر شده که با یک مشاهده آسان معلوم می‌شود نمی‌دانیم کسانی که آینده‌های بدیل را به‌طور جدی مطالعه می‌کنند، چه بنامیم، گروهی واژه‌های آینده‌نگرها، آینده‌شناس‌ها، چشم‌انداز‌نگرها، متخصصان آینده‌نگر، حتی دیده‌بانان آینده‌نگر،<sup>۱</sup> را برای این افراد به کار می‌برند.

علاوه بر این، ناآگاهی از این تاریخ به بازتجدید این حوزه منجر شده است. اکنون به‌عنوان یک آینده‌شناس نمی‌توانم در مقابل این نوآوری بایستم و با آن مخالفت کنم. در واقع اعتقاد دارم که نوآوری برای سازگاری و انطباق با تغییرات سریع و شتابان مهم و ضروری است. در خصوص متخصصان کنفرانس‌های گوناگون آینده‌نگری، برخی از مسائل عجیب و غریب وجود دارند. آنانی که فکر می‌کنند و گاهی اوقات ادعا می‌کنند که این حوزه را - مثل کشف جهان جدید کلمب - برای اولین بار کشف کرده‌اند! عجیب‌تر اینکه آنان پا را فراتر از این نهاده‌اند و به مخاطبان مسحورکننده خود می‌گویند که کشف آنان جهان را یک شبه تغییر خواهد داد! فکر می‌کنم باید در خصوص این نوآوری‌ها محتاط باشیم.



بخشی از مسئله از کلمه «آینده» نشئت می‌گیرد. این واژه اگر به تنهایی در یک زمینه مجزایی به کار رود، به نظر می‌رسد به این اذعان دارد که مربوط به برنامه‌ریزی برای آینده است. هر چند خود کلمه بر این اذعان ندارد که نگاه کردن به فراسوی آینده، آگاهی درباره آنچه در قبل و بعد آینده وجود دارد را دربرمی‌گیرد. به این دلیل فصل اول کتاب اصل آینده‌نگری<sup>۱</sup> ریچارد اسلاوتر<sup>۲</sup> «نگریستن به گذشته»<sup>۳</sup> نامگذاری شده است.<sup>(۲)</sup> علاوه بر این، واژه آینده همان‌گونه که فرهنگ لغت آکسفورد نشان داده، اجتناب‌ناپذیری معینی را دربرمی‌گیرد: «انتظار رخ دادن یا بودن یا شدن». این تعریف بدون هیچ تعجیبی بیشتر با یک نتیجه مورد انتظار معینی مرتبط است. به‌عنوان ویراستار کتاب آینده(ها)<sup>۴</sup> فهمیدم که تازه‌واردها به این حوزه تصور می‌کنند که آینده‌پژوهی بنابر تعریف، تاریخچه‌ای ندارد و اینکه «کشف»<sup>۵</sup> آنها درخصوص اینکه چه مسئله‌ای در حوزه مطالعاتی‌شان در این سال‌های اخیر اتفاق افتاده، دقیقاً امری است «که قصد دارد اتفاق بیافتد» (بسیاری حتی از این مجله<sup>۶</sup> اطلاع ندارند یا زحمت نقل کردن به آن را نمی‌دهند، حتی اگر این مجله ۴۰ سال از تاریخ را آشکار کرده باشد، اگرچه این خود داستان دیگری است).

1. Foresight Principle
2. Richard Slaughter
3. Looking Back
4. Futures
5. Discovery

## فصل اول: «آینده‌شناسی»، «آینده‌نگری»، «آینده‌گرایی»

تاریخ، نقش خود را در بحث اخیر در فهرست سازمان‌های سرویس‌دهنده شبکه‌ای فدراسیون مطالعات آینده جهانی<sup>(۳)</sup> به‌طور فزاینده‌ای در این خصوص آشکار کرده است که حوزه آینده‌شناسی چیست و چگونه دانشگاهیان و متخصصان این حوزه باید آن را مورد توجه قرار دهند. مناظره‌کنندگان این بحث مشخص ساخته‌اند که اصطلاح «آینده‌شناسی» برای اولین بار توسط اُسیپ فلیچتیم،<sup>۲</sup> در کتابش تحت عنوان تاریخ و آینده‌شناسی<sup>(۴)</sup> در ۱۹۶۶ معرفی شد. الونورا ماسینسی<sup>۴</sup> اعتقاد دارد که فلیچتیم برای این واژه اعتبار چندانی قائل نبوده و از این مسئله مطمئن نیست که آیا رشته‌ای که از آن صحبت می‌کند «علم»<sup>۵</sup> است یا شاخه‌ای از «علم پیشامدرن»<sup>۶</sup> معرفت.<sup>(۵)</sup> اما وی معتقد است که حوزه جدید «سرنوشت انسان و آینده جامعه او تا دامنه کاملی از فعالیت‌های فرهنگی آینده را دربرمی‌گیرد». تمایل و آرزوی پرشور «فلیچتیم»، این بود که آینده‌شناسی را به‌عنوان شاخه‌ای از جامعه‌شناسی ببیند، شبیه شاخه‌ای از جامعه‌شناسی که غالباً آن را «جامعه‌شناسی تاریخی»<sup>۷</sup> می‌نامند.

قوی‌ترین دفاعی که از «آینده‌شناسی» روی فهرست سازمان‌های سرویس‌دهنده شبکه‌ای شده، توسط پنتی مالاسکا<sup>۸</sup> بوده است، کسی که اخیراً - و به درستی - به‌دلیل

- 
1. World Futures Studies Federation (WFSF)
  2. Ossip Flechteim
  3. History and Futurology
  4. Eleonora Masini
  5. Science
  6. Prescientific
  7. Historical Sociology
  8. Pentti Malaska



خدماتش به آینده‌پژوهی در فنلاند مورد احترام قرار گرفته است. مالاسکا نوشته «احساس می‌کنم که در میان آینده‌شناسان برخی نظرات تمسخرآمیز و تضاد شدیدی در خصوص این واژه وجود دارد». این امر تا حدودی شبیه به تکبر و غرور است که توسط برخی از روزنامه‌نگاران، اقتصاددانان و سایر دانشمندان مثبت‌اندیش تندرو نسبت به حوزه آینده‌نگری به‌عنوان یک کل نشان داده شده است. مالاسکا اعتقاد دارد این واژه توصیف می‌کند که شناخت آینده، در مورد چیست؟ نه تنها به لحاظ معرفت‌شناختی، یعنی اینکه چگونه شناخت آینده از طریق تکنیک‌های گوناگونی برای این یا آن هدف عمل‌گرایانه (همان‌طور که در آینده‌نگری صورت می‌پذیرد) اتفاق می‌افتد، بلکه به‌ویژه به لحاظ هستی‌شناسی به آینده می‌پردازد بدین معنا که شناخت آینده ممکن است چه معنایی داشته باشد. آینده‌شناسی بر مبنای زمینه امکان و عدم امکان شناخت آینده و بر مبنای اینکه آینده‌پژوهی و شناخت آینده می‌توانند به‌عنوان یک حوزه علمی پژوهشی مناسب تلقی شوند با سایر حوزه‌های علمی معرفت (فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ، علوم انسانی و غیره) مشابه است.<sup>(۶)</sup>

اما نارسایی این واژه از بحث‌هایی که توسط مالاسکا در دفاع از آن انجام شده، تقریباً آشکار و هویداست. ساده‌ترین پاسخ به این سؤال که با «چه معنایی این امکان وجود دارد که آینده را بشناسیم»، این است که با هیچ معنا و مفهومی نمی‌توان آن را شناخت! این یک برداشت اشتباه تکنوکراتیکی است که فرض می‌گیرد شناخت آینده - با یک مضمون جدا، یک‌دست، علمی و ممکن است. با وجود این، آینده‌شناسان جاذبه یا آنتی‌بیوتیک‌ها را نمی‌توانند کشف کنند. پیش‌بینی، تخمین، سناریوها و غیره زمینه شناخت آینده را برای ما مهیا نمی‌کنند، بلکه تنها امکان‌های محدود و معینی را

پیشنهاد و ارائه می‌دهند. علاوه بر این اگر این شناخت امکانپذیر باشد حتی قادر نیستیم آن را درست بشناسیم. نکته‌ای که به نحو شایسته توسط کتاب مهم و جدی قانون دوم آینده(ها)ی<sup>۱</sup> جیم دتور<sup>۲</sup> بیان شده است. هر ایده مفید در مورد آینده، مضحک به نظر می‌رسد و به معنی دقیق کلمه باید کنار گذاشته شود!<sup>(۷)</sup>

البته شناخت ابزارهای متعددی که با آنها آینده را مطالعه می‌کنیم یکسان نیست. قانون اول آینده(ها)ی دتور بیان می‌کند آینده نمی‌تواند «پیش‌بینی»<sup>۳</sup> شود، اما آینده‌های بدیل می‌توانند «تخمین‌زده»<sup>۴</sup> شوند. آینده‌های مطلوب می‌توانند به‌طور دائم «متجسم»<sup>۵</sup> و «ابداع»<sup>۶</sup> شوند.<sup>(۷)</sup> می‌توانیم پیش‌بینی‌ها و نگرش‌ها، سناریوها و نظرات کارشناسان، مفاهیم و روش‌شناسی‌های آینده‌پژوهی را بشناسیم، اما این امر با شناخت و دانستن آینده متفاوت است. پیشگویی و پنداره‌های کارشناسان، فعالیت‌های معرفت‌شناسانه‌ای است. به این معنی که آنها برپایه و اساس همان نظریه شناخت نهاده شده‌اند، اما شناخت خود آینده را ممکن نمی‌سازند. همه آنها دانش مصنوعی تعداد محدودی از احتمالات را برای انسان مهیا می‌سازند. کشف آینده نمی‌تواند جستجوی قطعیتی باشد که مالاسکا به دنبال آن است. از این‌رو مفروض است که مطالعه آینده(ها) می‌تواند مثل فیزیک یا زیست‌شناسی «حوزه مناسبی برای تحقیق علمی» باشد. اتوپیا و

- 
1. Second Law of Futures
  2. Jim Dator
  3. Predicted
  4. Forecasted
  5. Envisioned
  6. Invented



نزدیک‌بینی<sup>۱</sup> جبرگرایی تکنوکراتیکی‌اند، تمایلی که به‌نظر می‌رسد در میان آینده‌شناسان دور نگر<sup>۲</sup> مشترک است.

در اینجا مسائل دیگری حول و حوش این واژه وجود دارند. آینده‌شناسی نه تنها بر طالع‌بینی و کف‌بینی دلالت ضمنی دارد، بلکه دارای دلالت‌های ضمنی سوداگرانه هم است. نکته این است که آینده‌شناسانی که آینده را به‌عنوان یک واژه سرمایه‌داری کنار می‌گذارند از قفس آهنین‌هایی نمی‌یابند. اینجا پیوند سنجیده‌ای با زیست‌شناسی، حشره‌شناسی، دیرینه‌شناسی و سایر «شناسی‌های»<sup>۳</sup> علم وجود دارد که حاکی از بی‌طرفی و قطعیت علمی است. این ادعا که آینده کشف خواهد شد. حوزه دقیقی از پژوهش است که خام و خطرناک است. به‌عبارت دقیق‌تر چرا کاوش‌گران جدی آینده(ها) این واژه را بدون هیچ قید و شرطی کنار می‌گذارند. همان‌گونه که یکی از بحث‌هایی که همکار فهرست سازمان‌های سرویس‌دهنده شبکه‌ای فدراسیون مطالعات آینده جهانی خاطر نشان ساخته، اگر مطالعه آینده‌های بدیل «شناسی» بود تنها می‌توانست ملونتولوژی<sup>۴</sup> (زمان‌شناسی) باشد، واژه‌ای که برگرفته از کلمه یونانی ملون،<sup>۵</sup> به معنی مطالعه زمان، گذشته، حال و آینده است. اما «ملونتولوژی» به یک نحو فهمیده و درک می‌شود.

- 
1. Myopia
  2. Finish Futurists
  3. Ologies
  4. Mellontology
  5. Mellon

در طول سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برای مدتی واژه آینده‌شناسی رایج بود. به یاد دارم فصل مربوط به مجله سیکلواستایل<sup>۱</sup> جامعه آینده جهانی لندن<sup>۲</sup> که من برای مدتی ویراستار آن بودم آینده‌شناسی نام داشت. روی بحث فهرست سازمان‌های سرویس‌دهنده شبکه‌ای، دات جیم دتور و وندل بل<sup>۳</sup> تصدیق کرده‌اند که باید از آینده‌پژوهی در مقالات و گفتگوها استفاده شود؛ اما همان‌طور که بل نوشته، «این واژه نه به راحتی سرزبان جریان داشت و نه تعداد بسیاری از مردم آن را می‌فهمیدند».<sup>(۸)</sup>

اما واژه آینده‌شناسی به اندازه واژه آینده‌گرایی مهلک و خطرناک نیست. وندل بل در کار اصلیش تحت عنوان بنیاد مطالعات آینده‌(ها)،<sup>۴</sup> به درستی اظهار کرد که از «آینده‌گرایی» به هر وسیله‌ای باید اجتناب شود: مفهومی که در ایتالیا در اوایل قرن بیستم رونق یافته و با جنبش هنر رادیکالی دست‌راستی در ارتباط بود.<sup>(۹)</sup> در اینجا مجموعه‌ای از نکات قابل توجهی در خصوص «آینده‌شناسی» ایتالیایی فاشیست وجود دارد که آینده‌شناسان ایتالیایی آن را به این اسم نامیده‌اند.

فیلیپو توماسو مارینتی<sup>۵</sup> (۱۸۷۶-۱۹۴۴)، پدربزرگ آینده‌گرایی و همکارانش از معتقدان اصلی قطعیت علمی بودند. آنان معتقدند که علم راه شناخت آینده را کشف خواهد کرد. پندار و تصور آنان از آینده کاملاً تکنوکراتیکی و بر پایه سرعت، تکنولوژی و ترکیبی از انسان و ماشین است و روش آنها برای شناخت و تشخیص این تصور و بینش، ویران ساختن گذشته در هر مقیاسی بود. همان‌گونه که مارینتی در کتابش تحت عنوان

1. Cyclostyled

2. The Cyclostyle magazine of the world Future Society's London

3. Wendell Bell

4. Foundation of Futures Studies

5. Filippo Tommaso Marinetti



«پایه‌گذاری و اعلامیه آینده‌گرایی»<sup>۱</sup> اظهار کرده است آنان می‌خواستند که از دست «قانقاریای بد بوی دانشمندان، باستان‌شناسان، راهنمایان گردشگران و عتیقه‌شناسان» رهایی یابند، شهرها و موزه‌های قدیمی را ویران سازند، قفسه‌های کتابخانه را آتش بزنند.<sup>(۱۰)</sup> آینده نه فقط یک‌دست و یکپارچه است، بلکه تنها از طریق پیوندزدایی آن از کل تاریخ انسان فهمیده و شناسایی می‌شود.<sup>(۱۱)</sup> بنابراین از دیدگاه آینده‌شناسان ایتالیایی، آینده عرصه و قلمرو زمان نیست، بلکه عرصه و قلمرو ایدئولوژی است. بنابراین آینده یک «ایسم»<sup>۲</sup> است، با یک جهان‌بینی سیاسی و اجتماعی مشخص مثل کاپیتالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم. اینکه تا چه اندازه استفاده از واژه‌شناسی صحیح مهم است به صورت دقیقی توسط کار ورن واگار<sup>۳</sup> در کتابش تحت عنوان سه آینده(های) بعد<sup>۴</sup> نمایش داده شده‌اند. واگار<sup>(۱۲)</sup> در امتداد تاریخچه مطالعات آینده، به طور مداوم واژه «آینده‌گرایی» را به کار می‌برد که بطور ناخودآگاه پیوند و اتحاد او را با جنبش فاشیست نشان می‌داد و بی‌اطلاعی او از جنبش مهم هنر قرن بیستم را آشکار می‌ساخت. بنابراین به رساله عالی واگار - با تمرکز بر آینده(های) زمین، ثروت و قدرت، جنگ و صلح و زندگی - به طرز علاج‌ناپذیری لطمه وارد شد.

- 
1. The Founding and Manifesto of Futurism
  2. Ism
  3. Warren Wagar
  4. The Next Three Futures

## فصل دوم: آینده‌نگری

این مسئله (ارتباط واژه آینده‌گرایی با جنبش فاشیسم) باعث شد که امروزه واژه آینده‌نگری مرسوم شود. در فهرست سازمان‌های سرویس‌دهنده شبکه‌ای روبن نلسون<sup>۱</sup> بینش جالبی وجود دارد در خصوص اینکه چگونه انجمن آینده‌پژوهی کانادایی<sup>۲</sup> به آینده‌نگری کانادا<sup>۳</sup> تغییر یافته است.

نلسون می‌نویسد، «از زبان آینده‌پژوهی» استفاده می‌کنیم. زیرا این زبان رایج است و نشان می‌دهد که درخصوص این کار جدی هستیم. می‌توانیم از «آینده‌پژوهی»<sup>۴</sup> استفاده کنیم، همان‌طور که گمان می‌بریم به‌طور اساسی این واژه بر مسئله مشابهی دلالت دارد. اگرچه کانادایی‌ها در معرض خطا و اشتباه قرار گرفته‌اند، اما واژه‌ای را برمی‌گزینند که احساس کنند بیشتر مورد استقبال قرار می‌گیرد. بنابراین، «آینده(ها)» و «آینده‌شناسی» را نمی‌پذیریم. واژه اول بسیار کلی و مبهم است و واژه دوم بسیار دشوار و سخت است. همچنین کارمان (آینده‌نگری) را از «برنامه‌ریزی بلندمدت»<sup>۵</sup> و «برنامه‌ریزی راهبردی»<sup>۶</sup> متمایز می‌کند. این واژه برای افرادی که حوزه علاقه ما را می‌پذیرند به‌طور منطقی پایدار و ثابت است. ما «آینده‌نگر»<sup>۷</sup> هستیم.

- 
1. Ruben Nelson
  2. Canadian Association For Futures Studies (CAFS)
  3. Foresight Canada
  4. Futures Research
  5. Long\_term Planning
  6. Strategic Planning
  7. Futurist



انجمن آینده‌پژوهی کانادایی در اوائل دهه ۱۹۹۰ رو به افول گرایید، زیرا در حالی که آینده‌پژوهی ذهنیات و فرض‌های حال را برای بررسی آینده‌های ممکن با رویکردی تازه به چالش می‌کشید، این انجمن بنا بر عادت به حال رجوع نمی‌کرد و می‌پرسید، اکنون که مسائلی را در خصوص پویایی‌های آینده می‌دانیم، برای ایجاد انواع تفاوت‌هایی که توافق داریم به آنها نیازمندیم، چه کاری باید انجام دهیم؟

به‌طور خلاصه همان‌طور که کسانی خاطر نشان کرده‌اند، اکنون آشکار است که بسیاری از کارهای ما و کارهای دیگران بر شور و هیجان فاصله گرفتن از تأثیر و فضای مخرب دیدگاه‌ها و آگاهی‌های ارثی شخص و بر دیدگاه‌های جدیدی از احتمالات آینده متمرکزند. اما این امر بعید است و اغلب مدیران (و موکلان) را در آینده به حال خویش رها می‌کنیم. جایی که آنها به دنبال بررسی و تبیین مسائلی‌اند که در آینده آن را انجام می‌دهند. جای تعجب نیست که علاقه جدی سازمانی به کار آینده‌پژوهی، به طور چشمگیری در اواخر دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در کانادا رو به کاهش بود.

در اواخر دهه ۱۹۹۰، تعداد کمی از ما در کانادا به‌عنوان آینده‌نگر حرفه‌ای بحث جدیدی را در خصوص نیاز به کار آینده‌نگری آغاز و فرض کردیم اگر این کار در قرن ۲۱ در پرتو پیشرفت‌های بسیاری که در ۴۰ سال اخیر رخ داده به کلی دگرگون شود، به چه صورتی در خواهد آمد. متعاقب آن ذکر کردیم:

۱. این حوزه به توضیحات مفهومی بسیاری نیاز دارد و هنوز نیازمند است. حتی امروزه بسیاری از ادراکات کارآمد در خصوص آینده(ها)، اساساً بدون هیچ تمایز جدی همه این اعمال را دربرمی‌گیرند؛ آینده‌نگری، آینده‌نگری راهبردی، آینده‌بینی،

چشم‌انداز، پیش‌بینی، برنامه‌ریزی راهبردی، برنامه‌ریزی بلندمدت، ارزیابی فناوری، آینده‌نگری فناوری.

۲. «آینده‌نگری» حاکی از عملی در حال حاضر است که در پرتو شرایط آینده پیش‌بینی شده انجام می‌گیرد.

۳. «آینده‌نگری» توسط مدیران و مردم عادی درک و فهم می‌شود.

۴. مسئله «آینده‌نگری» این است که در واقع کار بیشتر و نامحدودی را در همه فعالیت‌های انسان از خوردن صبحانه گرفته تا عبور از خیابان و کنترل ضایعات هسته‌ای و غیره دربرمی‌گیرد.

۵. دوران کنونی، دوران انقلاب هستی‌شناسانه و انقلاب معرفت‌شناسانه است. در ارتباط با مسائل فوق کم کم ذهنیات خود را در خصوص ماهیت واقعیت زمین و خودمان به‌عنوان کنشگران، تغییر می‌دهیم.<sup>(۱۳)</sup>

این مشاهدات منجر به این شد که نلسون و همکارانش آینده‌نگری کانادا را بنیاد نهند. نلسون اکنون به درستی خاطر نشان می‌کند که واژه آینده‌نگری در مقایسه با آینده‌پژوهی راحت‌تر برای مدیران و مردم عادی قابل فهم است. اما مردم عادی عملاً از این واژه چه فهمی دارند؟ فرهنگ لغت این گونه آینده‌نگری را تعریف می‌کند: «فرآیند پیش‌بینی کردن»<sup>۱</sup> امری که چندان دور از دسترس نیست و عملاً می‌توان آن را معین کرد: بنابراین غالباً به مگسک جلویی یک اسلحه، آینده‌نگری گفته می‌شود. پس در بینش عموم، پیوندهایی با این واژه دیده می‌شوند: دوراندیشی و خرد، بیشترین اشتراک را با آینده‌نگری دارند. هنگامی که مدیران به دنبال آینده‌نگری‌اند آنها در واقع می‌پرسند:



چگونه می‌توانیم این کار را سنجیده‌تر انجام دهیم - یعنی با دقت و با احتیاط- تا به نتایجی که می‌خواهیم، دست یابیم. هنگامی که خواست مدیران و مقامات اداری یک محصول است که به آن *a la Lenin* می‌گویند، چه کاری برای اجتناب از موانع و مشکلات معین انجام می‌دهند یا چه اقدامی برای پتانسیل‌های معین آینده می‌کنند. فکر می‌کنم که ذات واقعی آینده‌نگری این باشد: آینده‌نگری محصول‌محور است. این مسئله یکی از دلایلی است که آینده‌نگری عموماً با تجارت و سازمان‌هایی مثل اتحادیه اروپا<sup>۱</sup> که به‌طور گسترده از این واژه استفاده می‌کنند ارتباط دارد. این امر امتیاز ویژه این بینش است که محصول در لفافه‌ای از خرد- و آینده‌نگری- قرار دارد.

علاوه بر اینکه می‌گویند مطالعات آینده در خصوص «حال»<sup>۲</sup> نیست، این گفته کاملاً صحت ندارد. اگر صرفاً روی پیش‌بینی‌هایی متمرکز شوید که روند غالب در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ایالات متحده بودند بعید است بتوانید نقشه و طرح عملی از گنش لحظه‌ای ارائه کنید. اما مطالعات آینده بسیاری از روش‌هایی از قبیل واپس‌نگری را شامل می‌شود که به‌طور ویژه به آوردن هر مسئله‌ای از گذشته به حال توجه دارند و برای این امر طراحی شده‌اند که مردم را به کنش آنی وادارند. کارگاه‌های آینده‌پژوهی مستمری را از سهیل عنایتا...<sup>۳</sup> در مالزی به یاد دارم که از روش واپس‌نگری برای برانگیختن مردم سرنوشت‌گرا یعنی روحانیون در این جامعه استفاده می‌کرد! مطالعات آینده در فیلیپین برای بهبود زندگی ماهیگیران و کشاورزان، حفاظت از محیط زیست‌شان در برابر آلودگی و نیز توانمند ساختن اجتماعات حاشیه‌ای‌شان به کار برده

---

1. European Community (EC)

2. Now

3. Sohail Inyatullah

می‌شدند. در حالی که آینده‌نگری به‌عنوان یک ابزار مفید تصمیم‌گیری بسط یافته بود، مطالعات کلاسیک آینده به خوبی از عهده کارش برمی‌آمد. جالب توجه است که اشاره شود ریچارد اسلاوتر در کتاب اصل آینده‌نگری، واژه‌های «آینده‌نگری»، «آینده(ها)» و «مطالعات آینده» را به جای هم به کار می‌برد، گویی که آنها مترادف‌اند. وی تنها ابزارهای استاندارد برای مطالعات آینده پیشنهاد کرد. با وجود این، به ندرت می‌توان به گزارش‌های سالیانه پروژه‌های هزاره از قبیل «وضعیت آینده‌نگری ۲۰۰۹»<sup>۱</sup> اخیر، «وضعیت آینده‌نگری»<sup>۲</sup> گفت.

مقدار قابل توجهی از کار آینده‌نگری راجع به «برنامه‌ریزی سناریویی»<sup>۳</sup> است که به عقیده من سرشار از مطالعات آینده است. سناریوها در درون بعضی از نهادهای بازرگانی، شرکت‌ها و نهادهای حکومتی به‌عنوان تنها راه بررسی آینده تلقی می‌شوند. بنابراین مطالعات آینده با «آینده‌نگری راهبردی»<sup>۴</sup> یا «برنامه‌ریزی سناریویی» مترادف است و به جای بررسی و گسترش راه‌حل‌های خلاق، نو و کلی بر پیروزی و غلبه بر سایر روش‌ها تأکید می‌کند. در واقع، مطالعات آینده تبدیل به یک «ابزار مدیریتی»<sup>۵</sup> می‌شود که در کار وسیع میشل گودت<sup>۶</sup> آن را می‌بینیم.<sup>(۱۴)</sup>

توجه من به آینده‌نگری دارای دو بخش است. این واژه جهانی نیست و در همه فرهنگ‌ها وجود ندارد: برای مثال، آینده‌نگری در زبان‌های کرواسی با لهستانی مترادف

- 
1. 2009 State of Future
  2. State of Foresight
  3. Scenario Planning
  4. Strategic Foresight
  5. Management Tool
  6. Michel Godet



نیست. اما هر فرهنگی تصویری از آینده دارد. حتی اگر گاهی اوقات کلمات به کار رفته برای آینده و امروز مشابهند. علاوه براین، ماهیت آینده‌نگری ذاتاً تکین (منفرد)<sup>۱</sup> است. این واژه یک تصویر تک‌سنخی، شیوه واحدی از «پیش‌بینی» همراه با یک نتیجه واحد ارائه می‌کند. در واقع، در زبان انگلیسی آینده‌نگری به صورت جمع به کار نمی‌رود و آینده‌نگری‌ها عملاً وجود ندارد. دانشمندان آینده‌نگر تازه کار یعنی «کسانی که به صورت تمام وقت پیامدهای آینده اختراعات و ابزارهای جدید را ارزیابی می‌کنند» این مسئله را به خوبی می‌دانند و باید آن را بدانند. اچ. جی. ولز<sup>۲</sup> می‌خواهد جهان برای تحقق امور مهیا شود. وی برای این واقعیت متأسف است که «هیچ کاری برای جاده‌هایمان انجام نمی‌دهیم مگر اینکه آنها ما را از مسیر منحرف کنند، راه‌آهن‌مان را متناسب با این عنصر جدید زندگی‌مان به خوبی سازگار نمی‌کنیم تا زمانی که حادثه‌ای برای آن اتفاق نیافتد و ورشکسته نشود و هنوز تا به امروز پلیس را برای سرقت وسایل نقلیه فرا می‌خوانیم. اینها مفهوم من از آینده‌نگری را می‌رسانند. اما نداشتن آینده‌نگری تنها ما را از ادامه مسیر منحرف نمی‌کند، بلکه همچنین به جنگ و خشونت منجر می‌شود. آینده‌نگری از طریق ایجاد یک نتیجه واحد: در خصوص جنگ کاری می‌کند که به طرز وحشتناکی لحظه‌ای و گسترده به نظر آید شبیه آنچه ولز در یکی از نوشته‌های مشهورش نوشته بود «در تمام دنیا همه به شکل اخوت و برادری، با یک اجتماع، با یک شهروند آزاد متحد با هم مرادده می‌کنند». «صلح در سرتاسر جهان، به‌عنوان یک پیامد روشن آینده‌نگری می‌تواند تنها از طریق ابزارهای واحدی به وجود آید: یک جهان، یک

---

1. Singular

2. H.G. Wells

صلح جهانی، با یک نظام پولی، یک پلیس، یک گفتمان و یک برادر.<sup>(۱۵)</sup> این واژه به‌طور دقیق احتمالات چندگانه‌ای را تجویز نمی‌کند.

### فصل سوم: توپولوژی‌ها<sup>۱</sup>

نظر اچ.جی. ویلز و آینده‌نگری در فهرست واژه‌هایی که پنتی مالاسکا برای توصیف آینده‌اندیشی در طول دوران گذشته از آن استفاده می‌کرد، وجود ندارند؛ واژه‌هایی که او به‌طور امیدوارکننده‌ای در فهرست سازمان‌های سرویس‌دهنده شبکه‌ای فدراسیون مطالعات آینده جهانی<sup>۲</sup> تهیه کرده بود.<sup>(۱۶)</sup> این فهرست نشان می‌دهد درحالی که آینده‌اندیشی تاریخ متمایز و طولانی دارد متفکران در توصیف آنچه دقیقاً انجام می‌دهند، مشکلاتی دارند. اینجا یک نسخه ویرایش شده (اندکی) از فهرست مالاسکا وجود دارد که ویلز را نیز دربرمی‌گیرد:

«احتمال وقوع آینده نامعلوم»، لوئیس دِ مولینا،<sup>۳</sup> ۱۵۸۹.

«ریاضیات اجتماعی»، کونکورِدِت،<sup>۴</sup> ۱۸۰۴.

«مواج بلند کندراتیف»، کندراتیف،<sup>۵</sup> ۱۹۳۰.

۱. تعریف توپولوژی در فرهنگ فارسی.

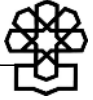
(تَ پُلْ) [ فر. ] (ا). ۱. علم بررسی خواصی از فضاها که با کشیدن یا فشردن تغییر نمی‌کند. ۲. خانواده‌ای از زیرمجموعه‌های یک مجموعه که نسبت به اجتماع دلخواه و اشتراک متناهی بسته است و خود مجموعه و مجموعه تهی را نیز دربرمی‌گیرد.

2. World Futures Studies Federation (WFSF)

3. Luis de Molina

4. Concordet

5. Kondratieff



- «آینده‌نگری»، اچ.جی. ویلز، ۱۹۳۳.
- «رویگرد سناریویی»، راند، <sup>۱</sup> ۱۹۴۰.
- «آینده‌شناسی»، اسیپ کی. فلچدیم، ۱۹۴۶.
- گمانه‌زنی «آینده‌محور»، <sup>۲</sup> برنارد د ژوونیل، <sup>۳</sup> ۱۹۵۰.
- «تحلیل دورنگری» (فرانسه)، گاستین برگر، <sup>۴</sup> ۱۹۵۷.
- «مطالعات آینده»، فدراسیون مطالعات آینده جهانی، اواخر ۱۹۶۰.
- «تحقیقات آینده»، اجتماع آینده جهانی، <sup>۵</sup> ۱۹۶۰.
- «مدیریت استراتژیک»، مدارس عالی مختلف، ۱۹۶۰.
- «مطالعه آینده»، اجتماع آینده جهانی، ۱۹۷۰.
- «آینده‌نگری استراتژیک»، سلاوتر، <sup>۶</sup> ۱۹۹۵.
- «مدیریت چشم‌اندازی»، هولستیوس <sup>۷</sup> و مالا سکا، ۲۰۰۴.
- «آینده‌ورزی»، <sup>۸</sup> اد کورنیش، <sup>۹</sup> جری گلن، <sup>۱۰</sup> ۲۰۰۴.

- 
1. RAND
  2. Futurable
  3. Bernard de Jouvenel
  4. Gaston Berger
  5. World Future Society
  6. Slaughter
  7. Holstius
  8. Futuring
  9. Ed Cornish
  10. Jerry Glenn

البته شیوه‌های دیگری برای ایجاد توپولوژی‌های آینده وجود دارند. طرح اسلاوتر در سال ۱۹۹۱ اغلب با کارها و مفاهیم و نظریاتی شروع شد که بیشتر آرمانی و فعال بودند.<sup>(۱۷)</sup> عنایت‌ا...<sup>(۱۸)</sup> یک رویکرد مضمونی تحت عنوان «مکاتب آینده‌اندیشی» دارد: تجربی، تفسیری پیشگویانه، هرمنیوتیک انتقادی، پساساختاری و یادگیری‌گنشی. اما فهرست «مالاسکا» یک نکته را مشخص می‌کند. درجایی که از واژه آینده‌جلوگیری به عمل می‌آید فرآیند و تفکر تک‌بعدی و ایستا به نظر می‌رسد و واژه به کار برده شده اغلب با کلمات دیگر ترکیب می‌شود تا به خاص بودن یک رشته اذعان کند. در اینجا «رویکرد سناریویی» (که نشان می‌دهد نه تنها رویکرد، بلکه سناریو هم تک‌سنخی<sup>۲</sup> است)، «تحلیل دورنگری»، «مدیریت استراتژیک»، «آینده‌نگری استراتژیک»، و ابداع خود مالاسکا یعنی «مدیریت چشم‌اندازی»، از این نوعند. اما هر زمان که آینده به کار می‌رود به حالت جمع آن اشاره می‌شود، به استثنای واژه آینده‌شناسی: تحقیقات آینده(ها)، مطالعه آینده(ها). مطالعات آینده(ها) (که از فهرست اصلی مالاسکا در حال حذف شدن بود با این ملاحظه که او رئیس پیشین فدراسیون مطالعات آینده جهانی است). لوئیس دِ مولینا حتی قبل از قرون وسطی فکر می‌کرد که «آینده نامعلوم» قریب‌الوقوع است. واژه فرانسوی «آینده‌محور» و هم واژه نسبتاً بهبوده «آینده‌ورزی» از ادوارد کورنیش، دلالت‌های ضمنی چندگانه و فعالی دارند. این امر نشان می‌دهد برجستگی که برای توصیف اکتشافات آینده استفاده می‌کنیم به تنهایی معنادار

---

1. Inayatullah

2. Monocromatic



نیستند، اما این مسئله می‌تواند متخصصان را به سوی احتمالات چندگانه سوق دهد و توجه غیر متخصصان را به پتانسیل‌های تکثرگرایانه مطالعات آینده جلب کند.

### فصل چهارم: ماهیت نامگذاری کردن

نامگذاری و برجسب‌زنی ماهیت طبیعی بشرند. نامگذاری یک فعالیت بنیادی و جهانی بشر است که برای فهم جهان اساسی است. اما وقتی روی چیزی برجسب می‌گذاریم پیش‌داوری‌هایمان را منعکس می‌کنیم و آنچه را که برای ما به صورت طبیعی نمایان می‌شود، دنبال می‌کنیم گرچه قوانین نانوشته باشند. به عبارت دیگر، محدودیت‌های خود ما و همچنین محدودیت‌های جزئی جامعه و فرهنگ‌مان را روی سوژه‌ای که به آن برجسب می‌زنیم منعکس می‌کنیم. پس برجسب، فیلتری می‌شود که هم نگاه ما را متمرکز می‌کند و هم وسیله‌ای می‌شود که سوژه برجسب خورده را با آن می‌بینیم. لازم نیست برجسب دقیقاً واقعیت سوژه‌ای را توصیف کند که ضرورتاً باید شناخته شده باشد - اغلب توصیف نمی‌کنند - اما فرض می‌کنیم که دقیقاً در حال دیدن سوژه از تمام جنبه‌های ممکنیم. پس برجسب‌هایی که اغلب به رشته‌ها و گفتمان‌ها می‌دهیم به جای اینکه نمایانگر آنها باشند، آنها را پنهان می‌سازند. به این دلیل است که فکر می‌کنیم برجسبی که به مطالعات آینده می‌دهیم باید عمدتاً باز و کثرت‌گرایانه باشد و بر تنوع دیدگاه‌ها تأکید کند.

یک نکته حیاتی قابل ملاحظه دیگر وجود دارد. رشته‌ها و گفتمان‌ها در خلأ به وجود نمی‌آیند. آنها ترجیحاً از یک محیط فرهنگی و اجتماعی معین به وجود می‌آیند

که عمیقاً در جامعه قرار گرفته‌اند و تعصب و نزدیک‌بینی جهان‌بینی آن جامعه را منعکس می‌کنند. ماهیت یا واقعیت «بیرونی»، به فیزیک و شیمی، جامعه‌شناسی یا انسان‌شناسی یا علوم انسانی و علوم اجتماعی تقسیم‌بندی نشده است. این طبقه‌بندی‌ها براساس بعضی از گزاره‌های جهانی نیستند: آنها محصول چگونگی ساخته شدن دانش و گفتمان‌ها توسط فرهنگ غربی‌اند و جهان‌بینی غربی را بازتاب می‌دهند. همان‌طور که در جای دیگری نوشته‌ام اروپامداری یک درک و دریافت حاشیه‌ای نیست، بلکه عمیقاً در چگونگی ساخته شدن و شکل گرفتن رشته‌ها و نیز در چگونگی کسب و اشاعه دانش دخیل است. روش حاکم بر تفکر درباره آینده مانند فهرست مالاسکا یک شجره‌شناسی غربی را با تمام مسائل و مشکلات ملازم آن به خوبی نشان می‌دهد. در این روش پژوهش اروپامداری آشکار و مشخص است به شیوه‌ای که زمان و مکان مشاهده می‌شود، مردانگی و تکنولوژی امتیاز محسوب می‌شوند، سازمان اجتماعی و تمهیدات نهادی ساخته شده و فرهنگ‌های غیرغربی نیز که به‌طور کامل در این روش پژوهش نمایان نیستند غیرنمایان می‌شوند. بنابراین از طریق این تعریف ضمنی، آینده در یک تصویر غربی تعریف می‌شود. یک اقدام و حرکت غربی وجود دارد که ما را به سوی یک آینده قطعی و مجرد می‌برد. در این تصویر اروپامداری از آینده، تکنولوژی به‌عنوان یک نیروی خودمختار و مطلوب طراحی می‌شود: همان‌طور که یک آگهی و تبلیغات برای یک برند خمیردندان اظهار می‌کند در حرکت کردن به سمت آینده‌ای درخشان و روشن، سرآمدیم. محصولات مطلوب، آرزوهای بیشتری را به‌وجود می‌آورند. آثار جانبی سفارش ثانویه آن، تکنولوژی بیشتری را برای حل آنها می‌طلبد. بنابراین یک چرخه بازخورد همیشگی وجود دارد. لازم نیست کسی جبرگرای تکنولوژیکی باشد تا این واقعیت را



درک کند که این اقدام و حرکت خودجاودانه<sup>۱</sup> ما را در مسیر تک‌بعدی و خطی محبوس ساخته و در حقیقت آینده را از غیرغربی‌ها سلب کرده است. توهم حرکت شتابنده ایجاد شده تا توهم ضرورت و پوشش و اختفای بعد اروپامداری، فعالیت‌ها را به وجود آورد. به لحاظ عرفی، استعمارگرایی آینده به‌عنوان غرب‌گرایی شناخته شده و اکنون تحت عنوان جهانی‌شدن درآمدی است. این امر ممکن است ساده‌لوحانه به‌نظر برسد که موارد قبلی را با موارد بعدی یکسان فرض کنیم، اما محصول نهایی همان است: فرآیندی که در حال تبدیل جهان به یک «دهکده جهانی» است - کوتاه شدن سریع مسافت‌ها، فشرده شدن زمان و مکان - نیز در حال شکل دادن جهان به‌صورت یک تصویر تک‌فرهنگی و تک‌تمدنی است.<sup>(۱۹)</sup>

هر واژه منفرد برای شناسایی آینده، صرفاً اروپامداری را جاودان خواهد کرد. به این دلیل است که کثرت‌گرایی باید به ناچار به‌صورت آگاهانه، با ثبات و مداوم مورد تأیید قرارگیرد. فکر می‌کنم این نکته از دید بنیانگذاران فدراسیون مطالعات آینده جهانی نادیده گرفته نشده است با اینکه آنها روی جمع‌های دوگانه اصرار دارند: آینده‌ها و مطالعات. علاوه‌براین، اکنون تلاش‌های آگاهانه‌ای تحت عنوان تحلیل‌های لایه‌بندی شده علی در روش‌شناسی‌ها برای گشودن حوزه به روی دیدگاه‌های غیرغربی وجود دارند<sup>(۲۰)</sup> و تا حدودی آینده‌های منسجم<sup>(۲۱)</sup> تحت عنوان «آینده‌های اساساً غربی»، (از دید من به درستی) مورد انتقاد واقع شده‌اند.<sup>(۲۲)</sup> در کل به‌نظر می‌رسد این مسائل به تنش همیشگی بین مطالعات آینده که تحت عنوان کثرت‌گرایی، چندتمدنی مشخص شده‌اند، انجامیده و گزاره‌های اصلی نظام حاکم و تمام واژه‌هایی را که استفاده می‌کنیم تا نرمال،

عینی، استراتژیک و منظم به نظر برسند، به چالش می‌گیرند. به‌عنوان یک آینده‌شناس اعتقاد دارم در اعتماد به خود کمبود داریم اگرچه همچنان در حال حاضر به توافقاتی روی علائق بوروکراتیک و نهادی نیازمندیم.

## فصل پنجم: قوانین درباره مطالعات آینده<sup>۱</sup>

با وجود این، چگونه به جلو حرکت کنیم؟

در شروع لازم است این ایده را رها کنیم که مطالعات آینده رشته‌ای با محدودیت‌های محکم است، با نظریه‌های ثابت، با واژگان رمزی و مردان بزرگی - همیشه مردان - که اساس و پایه‌های این رشته را بنیان گذاشته‌اند،<sup>(۲۳)</sup> فکر می‌کنم بحث درباره اینکه آیا مطالعات آینده یک روش پژوهش چندرشته‌ای است یا فرارشته‌ای، نتیجه‌ای ندارد. نکته‌ای درباره ماهیت واقعی عمل، در خود کلمه آینده وجود دارد. این کلمه از دو بخش تشکیل شده است: fu و ture. بخش اول (fu) در زبان چینی واژه‌ای فراگیر است و در تمام طبقه‌بندی‌های نام‌ها از کنگ‌فو<sup>۲</sup> تا فومانچو<sup>۳</sup> دیده می‌شود (یک بازنمایی کلیشه‌ای غربی متعارف از زبان چینی به‌عنوان شرارت چاره‌ناپذیر). همچنین این واژه دلالت‌های ضمنی ادبی دارد و شکلی از نثر منظوم را نشان می‌دهد و این یک نوع ظرف باستانی است که با بعضی سفسطه‌ها طراحی و استادانه زینت‌کاری شده است.

۱. از آنجا که نام نویسنده این مقاله «سردار» است در مواردی که نام ایشان آمده برای سهولت متن حذف شده است.

2. Kong Fu

3. Fu Manchu



همچنین می‌توانیم مطالعات آینده‌ای را ببینیم که همچون یک ظرف عالمانه‌ای است که پرسش‌های ما از جنبه‌های گوناگون آینده را دربرمی‌گیرد و آنها را شکل می‌دهد، یا گفتمانی است که بررسی منظم پتانسیل‌ها و احتمالات آینده را هدایت می‌کند. بخش دوم این کلمه (ture) مسائلی درباره ماهیت این گفتمان به ما می‌گوید. از منظر خودمان گفتمان را یک امر درست - ظرفی برای بیان اظهارات درست درباره آینده - درک می‌کنیم، اما از منظرهای دیگر - نسل‌های دیگر، طبقات، فرهنگ‌ها، جوامع، تمدن‌ها و نقطه‌نظرهای رشته‌ای - این حقیقت به مجادله کشیده شده و به‌عنوان قدرتی برای تعریف واقعیت آینده تلقی می‌شود. بنابراین بُعد حقیقی این گفتمان محدودیت‌هایی را تعریف می‌کند که به‌وسیله دیگران مورد قبول واقع می‌شود. پس درحالی که یکی از جنبه‌های مطالعه «آینده» با ساختار عقلانی و سازماندهی در ارتباط است، بخش دیگر این مطالعه بر تأثیرات و پیامدهای مطالعه آینده بر فرهنگ‌ها و جوامع متمرکز است و اینکه چگونه این دو جنبه در واقع عملی می‌شوند. یکی نمی‌تواند از دیگری جدا شود. توسعه ابعاد دانشگاهی، روش‌شناسی و مفهومی گفتمان ناچار باید با یک دیدگاه اختصاصی‌تر و وسیع‌تر راجع به جهان ارزیابی شود که واقعاً پدیدار می‌شوند. در واقع امروزه جهان شرایطش را بر گفتمان آینده تحمیل می‌سازد که من را به سوی قوانین چهارگانه درباره مطالعات آینده هدایت می‌کند.

### قانون اول درباره مطالعات آینده: مطالعات آینده سخت و دشوارند؛

اغلب مسائلی که امروزه با آنها مواجهیم، پیچیده و به‌هم پیوسته‌اند و در محیطی مبهم و چشم‌اندازهای به‌سرعت درحال تغییر قرار گرفته‌اند. در حقیقت همان‌طور که سی.اچ.

وادینگتن<sup>۱</sup> (از جمله اولین افرادی بودند که عنوان کردند مطالعات آینده باید یک رشته دانشگاهی باشد و در دانشگاه تدریس شود و همکاری وی امروزه به کل فراموش شده است) در سال ۱۹۷۵ بیان داشت: «در این مجموعه پیچیده از مسائل هر مسئله جداگانه، خود مسئله پیچیده‌ای است».<sup>(۲۴)</sup> تلاش برای حل یکی یا مجموعه‌ای از مسائل به علت پیچیدگی، ابهام و وابستگی متقابل اغلب باعث پیدایش مسائل جدید می‌شود. سی. وست چرچمن<sup>۲</sup> این مسائل را به عنوان «مسائل پیچیده» تعریف می‌کند،<sup>(۲۵)</sup> عبارتی که در برنامه‌های اجتماعی رایج است. اغلب هرگونه کنکاشی درباره آینده، ما را با این مسائل روبرو می‌سازد که غالباً این مسائل حل‌شدنی نیستند. در واقع، بیان اینکه مطالعات آینده به‌طور ویژه با مسائل پیچیده سروکار دارند کتمان حقیقت نیست در حالی که مطالعات آینده صرفاً دشوار نیستند. زیرا گفتمان مطالعات آینده به دلیل ماهیتش، مسائل پیچیده را حل می‌کند. آنها از این منظر دشوارند که به‌طور مضحکی بی‌پایانند (همچون رشته علمی که راه حل ویژه‌ای را پیشنهاد نمی‌کند، بلکه تنها احتمالات را ارائه می‌دهد)، مرزهای گفتمان مطالعات آینده باز و گشوده‌اند و از وام گرفتن ایده‌ها و وسایل از هر رشته و گفتمانی که به آنها نیاز دارند، کاملاً خوشنودند. گفتمان مطالعات آینده همچنین به شیوه‌ای دیگر پیچیده و دشوار است. این گفتمان فقط یک گفتمان چندرشته‌ای یا فرارشته‌ای نیست، این گفتمان بدون هیچ سرزنشی یک گفتمان بدون رشته است که به‌طور آگاهانه منزلت و وضعیت یک رشته را رد می‌کند، درحالی که شکل نظام‌مندی از یک پژوهش مهم و اصلی است.

---

1. C.H. Waddington

2. C. West Churchman



قانون دوم در مورد مطالعات آینده: مطالعات آینده بر تنوع اطمینان متقابل متکی است؛

سرمایه‌ها در ایم. ای. دی (MAD) مهم‌اند. این واژه به معنی تنوع اطمینان متقابل است، مفهومی که اولین بار در سال ۲۰۰۴ معرفی کردم.<sup>(۲۶)</sup> تنوع: در تمام اشکال گوناگون آن، طبیعت ما را به کمال می‌رساند. تنوع اطمینان متقابل طرحی است که صیانت کامل انسانی ما را می‌طلبد تا از این تنوع اطمینان حاصل شود، بدین معنی که این تنوع نه تنها باقی بماند، بلکه در آینده مطلوب پیشرفت کند و اینکه نسل‌های آینده به‌طور متقابل تنوع یکدیگر را تشخیص دهند و آن را درک کنند.

تنوع، اطمینان متقابل الزامات ویژه و معینی برای مطالعات آینده دارد:

**اول:** احتیاج به این دارد که تشخیص دهد راه‌های مختلفی برای انسان بودن و همین‌طور مسیرهای مختلف آینده برای تشخیص کامل انسانیت اجتماعی‌مان وجود دارند.

**دوم:** احتیاج به این دارد که این واقعیت را درک کند شرایط انسانی یک شرایط فرهنگی است و فرهنگ یک نشانه ارتباطی اساسی و ویژگی مهمی است که موجب درک و فهم شرایط می‌شود. مشخصات این تنوع فرهنگ‌ها عبارتند از نظام‌های معرفتی بسیار، تواریخ مختلف، شیوه‌های زندگی متفاوت، ضوابط و معیارهای مختلف تحقق اهداف و راه‌های گوناگون، سازگاری انسانی با تغییراتی که به وجود می‌آیند. مطالعات آینده لازم است این تنوع را در چارچوب مفاهیم، نظریه‌ها و روش‌هایش در نظر بگیرد. تنوع اطمینان متقابل، مطالعات آینده را خاطر نشان می‌کند که آینده امن است و به‌طور پیوسته مسیر آن برای تمام پتانسیل‌ها و احتمال‌های تنوع‌های مختلف باز است. از منظر

تنوع اطمینان متقابل، معرفت‌شناسی مطالعات آینده به صورت اجتماعی بر ساخته می‌شود، این مسئله شامل تمام کسانی می‌شود که در آینده فعال‌اند و با پیامدهایی که حاصل آینده‌اند، زندگی می‌کنند.

### قانون سوم در مورد مطالعات آینده: مطالعات آینده شکاکانه‌اند؛

قانون سوم، نتیجه طبیعی قانون اول و دوم است. مطالعات آینده لازم است در خصوص راه‌حل‌های ساده، تک‌بعدی برای مسائل پیچیده و دشوار و همچنین در خصوص ایده‌های مسلط، پروژه‌ها، پیش‌داوری‌ها، پیش‌بینی‌ها و مفاهیم حقیقت، مشکوک باشد؛ برای اینکه این اطمینان را فراهم کند که آینده به وسیله یک فرهنگ جداگانه محصور و استعمار نمی‌شود. بنابراین شکاکیت مطالعات آینده، صرف انتقاد به خاطر انتقاد کردن نیست، بلکه به سوی اهداف معینی هدایت می‌شود: فراهم کردن امکانات بالقوه کثرت‌گرایانه یکی از این اهداف معین است.

مطالعات آینده همچون الیس پیرو<sup>۱</sup> (۳۶۰-۲۷۰ قبل از میلاد مسیح) فیلسوف یونانی و بانی نظام شکاکیت مشهور به پیرونیسم<sup>۲</sup>، این نظر را نمی‌پذیرد که آینده با قطعیت و یقین شناخته می‌شود. یقین و قطعیت در حوزه‌های آینده غیرممکن است به پدیده‌های خوب یا بد نائل شوند و همان‌گونه که «پیرو» اذعان می‌کند برای شناخت آن راهی وجود ندارد، به این دلیل که فقدان قطعیت و اطمینان، پیچیدگی و تغییرات سریع، عناصر اساسی آینده‌اند. برای «پیرو» که احتمالاً اولین پست‌مدرن باشد، این شک

1. Elis Pyrrho

2. Pyrrhonism



همیشگی وجود داشت: یک انسان عاقل به همه مسائل شک می‌کند. وی اعتقاد دارد که واقعیت امور برای ذهن بشر دسترس‌ناپذیر و یقین پیدا کردن غیرممکن است. اما شک در مطالعات آینده یک ابزار تغییر مثبت است: این سئوالات را بیان می‌کند که چه امر دیگری ممکن است؟ چه دیدگاه دیگری وجود دارد؟ این آینده یا آن آینده چه تأثیری روی همدیگر خواهند داشت؟ و در نهایت: *cui bono*? چه کسی از پیامدهای روندهای قطعی در آینده، پیشرفت‌ها، پروژه‌ها، پیش‌بینی‌ها، سناریوها و بصیرت‌ها نفع می‌برد؟ هدف نهایی شکاکیت‌گرایی «پیرو» اخلاقی بود. وی اعتقاد دارد که خوشبختی تنها با وجود ظن و شک به ادعاهای درست ممکن می‌شود. مطالعات آینده به این نوع اظهارات مشکوک است که بیان می‌کنند مفاهیم و روش‌های گفتمان (بخش اول کلمه آینده (fu)) به‌طور منطقی به ادعاهای درستی درباره کارایی و تغییر آینده منجر می‌شوند. شک کردن مانند وسیله‌ای عمل می‌کند که از تبدیل شدن مطالعات آینده به ابزار سرکوب جلوگیری شود.

### قانون چهارم در مورد مطالعات آینده: مطالعات آینده بی‌انتهایند؛

مطالعات آینده بی‌انتهایند نه به معنایی که در فرهنگ لغت آمده است یعنی «هیچ چشم‌انداز و خانه‌ای در خصوص آینده وجود ندارد». این گفته بدان معنی نیست که مطالعات آینده در خصوص آینده دور وجود ندارد، بلکه مطالعات آینده در یک معنای فنی و اختصاصی بی‌انتهایند: از آنجا که نمی‌توانیم هیچ معرفت درستی از آینده داشته باشیم، اثر تمام اکتشافات آینده تنها می‌تواند به‌طور معناداری در زمان حال ارزیابی شود. می‌توانیم به پیش‌گویی‌ها و پیش‌بینی‌های انجام شده نگاه کنیم و ببینیم تا چه

اندازه درست بوده‌اند یا اینکه تا چه اندازه از موارد گفته شده فاصله دارند. اما نمی‌توانیم مقدار درستی یا اشتباه بودن آنها را در آینده به‌طور دقیق ارزیابی کنیم. بنابراین ارتباط و تناسب واقعی گفتمان در زمان حال تحقق می‌یابد. تمام فعالیت‌های آینده، از پیش‌بینی‌ها گرفته تا بصیرت‌ها، از تحلیل‌های لایه‌بندی‌شده علی گرفته تا پروژه‌های هزار ساله، تأثیر مستقیمی بر زمان حال دارند: آنان می‌توانند ادراکات مردم را تغییر دهند، آنان را از خطرهای فرصت‌های پیش‌رو آگاه کنند، آنان را به انجام امور ویژه برانگیزانند، آنان را به اختراع و ابتکار فراخوانند، آنان را به تطبیق و تغییر تشویق کنند، آنان را به کنش‌های اجتماعی جمعی ترغیب سازند، آنان را به‌وسیله بیم و هراس فلج یا توانمند کنند، آنان را در حاشیه قرار دهند، یا به آنان بگویند که فرهنگ و نظام اعتقادی‌شان اهمیت دارند یا خیر. بنابراین در نهایت در حال حاضر موضوعات واقعی بر مطالعات آینده تأثیر دارند و ارزش‌ها و کیفیت آنها فقط می‌تواند در حال حاضر مورد قضاوت قرار گیرند. قانون ما را وادار می‌کند که اکنون و در حال حاضر و در آینده‌آنی بر پیامدهای گفتمان متمرکز باشیم.

### نتیجه‌گیری

تغییر دادن نام‌ها و برچسب‌ها در واقع بحران هویت و معنا را حل نمی‌کند. مطالعات آینده نیز از یکسری بحران‌های هویتی و ارتباطی رنج برده است. بیان این مطلب جالب توجه است که گذشته یک بخش منسجم از وجود ماست و هیچ آینده‌ای بدون گذشته نمی‌تواند وجود داشته باشد. گذشته و حال با هم ترکیب می‌شوند تا آینده را خلق کنند.



یک نام شامل چه مواردی می‌شود که فقط مسئله نامگذاری امر مهمی نیست؟ اغلب مطالعات آینده و آیندشناسان مسائلی مربوط به پیامد نامگذاری را مشخص می‌کنند. آیندشناسان انرژی و وقت بیشتری را روی مسائل نامگذاری صرف می‌کنند. زیرا آنان دائماً با مسائلی در ارتباطند و در حوزه مطالعاتی‌شان به‌طور فعال مشارکت دارند. براساس قوانین چهارگانه درباره مطالعات آینده، ادعا می‌کنم که مسئله یک نامگذاری نیست، بلکه اقدامات و تلاش‌ها و مسئله انجام پژوهش است. براساس همان قوانین چهارگانه به این نتیجه رسیدم که تاریخ‌ها (مطالعات آینده) با تمام حذفیات، تناقضات و مشکلات، منبع اطمینان «در گفتمان و برای گفتمان‌اند». لازم است از تجارب و خرد و همچنین از اشتباهات کسانی درس بگیریم که با سئوالات و موضوعات آینده‌های بدیل در تاریخ دست و پنجه نرم می‌کنند، نه اینکه به‌طور مداوم اشتباهات‌شان را به‌وسیله تعویض چرخ‌های آن تکرار سازند.

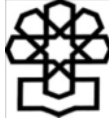
### پی‌نوشت‌ها

1. J. Lahiri, The Namesake, HarperPerennial, London, 2003.
2. R.A. Slaughter, The Foresight Principle, Adamantine Press, London, 1995.
3. WFSF-L@list1.ucc.nau.edu.
4. O.K. Flechthelm, History and Futurology, Verlag Anton Hein, Meisenheim am Glan, 1966.
5. E. Masini, WFSF-L@list1.ucc.nau.edu, post dated, 27 May, 2008.
6. P Malaska, WFSF-L@list1.ucc.nau.edu, post dated, 22 May, 2008.

7. J. Dator, 'Foreword', in: R.A. Slaughter (Ed.), *The Knowledge Base of Futures Studies*, 3 vols., DDM Media Group, Hawthorn, Australia, 1996.
8. W. Bell, WFSF-L@list1.ucc.nau.edu, post dated, 27 May, 2008.
9. W. Bell, *Foundations of Futures Studies*, Transaction Publishers, New Brunswick, 1997, p. 69.
10. C. Poggi, *Inventing Futurism: The Art and Politics of Artificial Optimism*, Princeton University Press, Princeton, 2009.
11. Z. Sardar, An Italian vision of scientific Utopia, *Nature* 459, May, 2009, PP. 510–511.
12. W.W. Wagar, *The Next Three Futures: Paradigms of Things to Come*, Adamantine Press, London, 1992, chapter 2.
13. R. Nelson, WFSF-L@list1.ucc.nau.edu, post dated, 22 May, 2008.
14. M. Godet, *Creating Futures: Scenario Planning as Strategic Management Tool*, Economica, Paris, 2001.
15. H.G. Wells, 'Wanted; Professors of Foresight', BBC Radio Broadcast, 19 November, 1932.
16. P. Malaska, WFSF-L@list1.ucc.nau.edu, post dated, 27 May, 2008.
17. R. Slaughter, *Futures Concepts and Powerful Ideas: Futures Study Centre*, Kew, Victoria, Australia, 1991.
18. S. Inayatullah, Causal layered analysis: an integrative and transformative theory and method, in: Jerome Glenn, Theodore Gordon (Eds.), *Futures Research Methodology, Version 3.0.*, The Millennium Project, Washington D.C., 2009.
19. Z. Sardar, Development and the location of Eurocentricism, in: R. Munck, D. O'Hearn (Eds.), *Critical Development Theory: Contributions to a New Paradigm* Zed Books, London, 1999.
20. S. Inayatullah (Ed.), Layered methodologies *Futures* 34, 5 June, 2002, (special issue).
21. R. Slaughter (Ed.), Integral futures *Futures* 40, 2 March, 2008, (special issue).



- 22.S. Inayatullah (Ed.), The CLA—integral debates Futures 42, 3 April, 2010, (special issue).
23. Z. Sardar, Colonising the future: the “Other” dimension of futures studies, Futures 25, 3 April, 1993.
24. C.H. Waddington, The MARK III Survey of University Level Futures Courses, in: The Future as an Academic Discipline, Ciba Foundation, Elsevier, Amsterdam, 1975, p. 3.
25. C.W. Churchman, Guest Editorial, Management Science 14, 4 December, 1967.
26. Z. Sardar, Beyond difference: cultural relations in a new century, in: Ehsan Masood (Ed.), How Do You Know: Reading Ziauddin Sardar on Islam, Science and Cultural Relations, Pluto Press, London, 2006.



شماره مسلسل: ۱۴۱۵۳

مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: بررسی آینده‌شناسی، آینده‌نگری و آینده‌گرایی

نام دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی (گروه آینده‌پژوهی)

تهیه و تدوین: حسن صالح نژاد

ناظر علمی: سید یونس ادیانی

متقاضی: ریاست مرکز

ویراستار ادبی: قاسم میرخانی

واژه‌های کلیدی:

۱. مطالعات آینده

۲. گفتمان

۳. آینده‌نگری

۴. سردار



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۱۱/۱۸